

با داکتر ببرک ارغند و آثارش، آغازی برای جستارهای نو

برای شناخت و آشنایی بیشتر با آثار ادبی، از جمله، رُمان "لبخند شیطان" و آفریننده آن داکتر ببرک ارغند، ایجاب مینماید، تا با ابراز نظر و مراجعه فکری به دستاوردهای بزرگ و آفریده های ماندگار ادبی کلاسیک، با پی بردن به نخستین و اساسی ترین وظیفه کنونی ما، که همانا هرچه بیشتر اندیشیدن و آرایه دریافتهای مان جهت جلوگیری از پوشانیدن معانی واقعی آفریده های واقعی- ماندگار هنریست، گوشه یی از بی نهایت نقد و بحث را درباره، بکشاییم. نوشته حاضر با پرداخت به سه مطلب با هم مرتبط زیر، فراهم آمده و آغازی خواهد بود برای جستارهای تکامل یافته در عرصه نقد آفریده های راستین ادبی کشور مان:

- 1- رُمان چیست و دستاورد کدام مرحله یی از تاریخ بشر است؛
- 2- زیبایی شناسی رُمان و نقش آن در آثار ببرک ارغند؛
- 3- جایگاه ببرک ارغند به مثابه راوی در رُمان تاریخی "لبخند شیطان" و سایر آثارش.

1 - رُمان چیست و دستاورد کدام مرحله یی از تاریخ بشر است

از دید ویلیام هزلیت، مقاله نویس و منتقد انگلیسی قرن نوزدهم میلادی، "رُمان داستانیست، که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از انسان و عاداتها و حالتها ی بشری نگاشته شده باشد و به گونه یی شالوده جامعه را در خود بازتاب دهد".*

دیدگاه هزلیت، بیانگر تعریفیست کلی، که داستان کوتاه را نیز در بر میگیرد و بیشتر بر رُمانهای واقعگرا قابل تطبیق است، اما بر رُمانهای تمثیلی و نمادین و سورریالیستی قابل تطبیق نمیباشد. تعریفهای دیگری که در دایره المعارفها و فرهنگهای گونه گون اصطلاحهای ادبی معتبر، از جمله: فرهنگ کوچک انگلیسی اکسفورد، فرهنگ وبستر، فرهنگ پیشرفته لرنر، فرهنگ کاسل، فرهنگ قرن بیستم چامبرس، فرهنگ لوین، فرهنگ زبان انگلیسی- امریکایی هری تج و فرهنگ جهانی زبان انگلیسی ویلد برای رُمان عنوان گردیده، هرکدام بر نوعی از رُمان قابل تطبیق است و بر نوع دیگر نی؛ یعنی هیچ کدام حرف آخر را نمیزند، به اصطلاح جامع و مانع نیست. به طور نمونه، در این جا به تعریفی که در فرهنگ اصطلاحات ادبی «هاری شا» صورت گرفته مراجعه میکنم: "روایت منثور داستانی طولانی که شخصیتها و حضورشان را در سازمانبندی مرتبی از وقایع و صحنه ها تصویر کند. اثری داستانی که کمتر از 30 تا 40 هزار کلمه داشته باشد، غالباً به عنوان «قصه»، «داستان کوتاه»، «داستان بلند یا ناولت» محسوب میشود، اما، رُمان حداکثری برای طول و اندازه واقعی خود ندارد. هر رُمان شرح و نقلیست از زنده گی؛ هر رُمان متضمن «کشمکش»، «شخصیتها»، «عمل»، «صحنه»، «پیرنگ» و «درونمایه» است."**

«قصه، عمری طولانی دارد و تاریخ پیدایش آن تقریباً همان اندازه قدیم است، که تاریخ زنده گی بشر. اما شکل و روال تازه ادبی که ما در رُمان مجسم مینیم، یعنی خلق داستانی منثور و طولانی با تأکیدی بر واقعیت و اصالت و تجربه ها و خیالهای فردی و شخصی، هرگز گذشته طولانی نداشته است و تاریخ پیدایش آن از 250 سال تجاوز نمیکند.»***

«قصه های قدیمی بیشتر به مطلقگرایی و نمونه های کلی توجه داشت. قهرمانهای قصه ها، نمونه های کلی از سرگذشتها ی کلی و مظاهر کلی بودند، نمونه های صفت بد و خوب انسانی. شخصیتها در این آثار به دو گروه متفاوت و متمایز تقسیم میشدند: (گروه خدایی با همه صفتها و خصایل پسندیده، گروه اهریمنی با همه رذالتها و پستیها و پلیدیها). درگیری این دو گروه باعث پدید

آمدن ماجراهای قصه‌ها و رُمانسها میشد. از اواخر قرن هفدهم جهانبینی انسان، از جهانبینی قهرمان جدا شد. شناخت افراد از مسایل تغییر یافت و موضوع رُمانها نیز از این دگرگونیهای تازه فردی مایه گرفت. برای اولین بار خصوصیت‌های عاطفی و درونی و تجزیه و تحلیل روحی به ادبیات راه یافت و رُمان به معنای واقعی و امروزی آن به وجود آمد. «***» در حقیقت وقتی انسان شناسنامه و هویت فردی خود را پیدا کرد، رُمان نیز تولد یافت. رُمان، برای نخستین بار پس از آفرینش "دن کیشوت" اثر سروانتس، نویسنده اسپانیایی {1547-1616م.} پا در عرصه ادبیات جهان گذاشت و با خلق آثاری از نویسندگان فرانسه‌یی، انگلیسی و اسکاتلندی، از جمله ("شاهزاده خانم کلو"، اثر مادام دولافایت 1634-1693م، رُمانهای آلن رنه لوساژ 1668-1747م، رُمانهای نویسنده گانی چون، دانیل دفو، 1660-1731م، سامویل ریچاردسن، 1689-1761م، هانری فیلدینگ، 1707-1754م. و والتر اسکات، 1771-1832م.)، مراحل تحول و تکاملش را پیموده، از دستاوردهای فرهنگی فورماسیون اجتماعی- اقتصادی بورژوازی به شمار می آید و به خصوص پس از تولد آفریده‌های استندال، لیون تولستوی، داستایوفسکی، ماکسیم گورکی و "آرزوهای بر بادرفته" آنوره دو بالزاک Honoré de Balzac (۱۷۹۹-۱۸۵۰)، که همانا زدودن آرمانها در رُمان مدرن است و صریحاً در همخوانی با سرگذشت نخستین رُمان عظیم (دُن کیشوت) اثر سروانتس، با این تفاوت که نزد سروانتس، جامعه بورژوازی نوپاست که آرمانهای منسوخ فیودالی را در هم میشکند، حال آن که نزد بالزاک اندیشه‌هایی که جامعه بورژوازی درباره انسان و جامعه و هنر و غیره ضرورتاً آفریده، یعنی عالیترین دستاوردهای فکری تکامل انقلابی بورژوازی، در رویارویی با واقعیت اقتصاد سرمایه داری به صورت آرمانهای صرف، جلوه گر شده و یکی از مهمترین و معروفترین اشکال تبلور یافته ادبی عصر حاضر پنداشته میشود.

2- زیبایی‌شناسی رُمان و نقش آن در آثار ببرک ارغند

با طرح مسأله در عرصه تاریخ ادبیات و مطالعه آثار پژوهشگران سده بیستم، از جمله، "جامعه‌شناسی رُمان"، اثر ماندگار جورج لوکاج، {ترجمه محمد جعفر پوینده}، میشود، هنوز به تازه گی و امروزی بودن پرسشهایی که در آن زمان، در مورد نویسندگان برجسته، نویسنده گان کلاسیک و تیبیک سده نوزدهم چون «آنوره دو بالزاک Honoré de Balzac»، «گوستاف فلوربر *Gustavo Flaubert*» و غیره مطرح گردیده بود، پی بُرد و با درک جو سیاسی- فرهنگی عصر حاضر و نظراندازی به برخی از جریانهای ادبی- فرهنگی حاکم روزگار ما به نقش و سلطه‌یی که آن‌ها جهت تعیین مسیر فرهنگ دارند، تأکید کرده، به تفکیک، تشخیص و گزینش برانزده گانی در عرصه فرهنگ پرداخت، که مانند نویسندگان برجسته و پیشرو سده‌های گذشته، برخلاف جریان شنا نموده اند و آثار کم‌نظیر- بی نظیری را آفریده اند.

چنین گزینشی به ذوق و سلیقه مربوط نمیشود، بل که در رابطه با تمامی مسایل اساسی زیبایی‌شناسی رُمان و پرداخت به این پرسش، که آیا بنیاد اجتماعی عظمت هنری و نیروی جهانگستر رُمان، در پیوسته گی جهان بیرونی و جهان درونیست، یا در گسسته گی آن‌ها؟، میتواند مطرح گردد.

«در پس این دو برداشت زیبایی‌شناختی، دو برداشت متفاوت در مورد ماهیت و تحول تاریخی رُمان به کار رفته است. اما، چون رُمان نوع غالب و حاکم در هنر بورژوازیست، این تقابل به تحول ادبیات به طور کلی و حتی تمامی فرهنگ برمیگردد و این پرسش نیز مطرح میشود، که مسیر فرهنگ صعودیست یا نزولی؟» ***

با تجسس در تاریخ زنده گی و تلاش پیشروانه فرهنگی بشر، بی تردید میشود، اظهار کرد، که مسیر فرهنگ از میان دورانهای تاریک گذر کرده و هنوز نیز گذر میکند و هر سهم بایسته و هر آفرینش روشنگرانه میتواند، زره‌یی به تسریع پروسه گذار از تیره گی به روشنایی، به شمار آید.

«زیبایی‌شناسی و نقد بورژوازی راه نجاتی از این تیره‌گی نمیابند و ادبیات را فقط به حیث شهود زنده‌گی درونی، به مثابه تصدیق آشکار نبود امید (در بهترین حالت مانند سرود تسلی، مانند جلوه معجزه‌ی)» «***** مطرح میکند. اما، تضاد جهانی پیشرو یا تاریخ‌نگری سده پیش، که بر اساس جهان‌نگری خود، تاریخ را دانش جنبش پیشرونده‌گی بشر نمی‌داند، نمایانگر تقابلی شدید و عینی در مسایل زیبایی‌شناسی نیز هست. نظریه تاریخی متکی بر جهانی پیشرو، به مثابه آموزه جامع، مسیری را که بشر به ضرورت تا روزگار ما پیموده، به مثابه آموزه‌ی که چشم اندازهای آینده را مشخص می‌سازد، یک راهنمای تاریخیست، راهنمایی که نقشه آماده تاریخ‌نی، بل که روشن‌کننده راه تحول تاریخیست.

با توجه به نقش تاریخی راهنمای جهانی پیشرو در تمام عرصه‌های زنده‌گی بشر و نقش آفرینشگرانی که متکی بر آن، برخلاف جریان شنا می‌کنند و عنصر واقع‌گرایی یا واقع‌باوری (Realisme) را جز جدایی ناپذیر رُمان پنداشته، آن را مشاهده دقیق واقعیت‌های زنده‌گی، تشخیص آگاهانه و درست علل و عوامل و بیان و تجسم آن‌ها میدانند، میشود چنین نتیجه گرفت، که «نویسنده گان ریالیست در عرصه زیبایی‌شناسی نیز مدافع میراث کلاسیک هستند؛ با این تفاوت که این میراث در نظر آن‌ها به طور قطع به معنای بازگشت به گذشته نیست، زیرا آن‌ها بر اساس یکی از نتایج ضروری نظریه متکی بر جهانی پیشرو در مورد تاریخ، گذشته را برای همیشه سپری شده و بازگشت ناپذیر میدانند. ارزشی که به میراث کلاسیک در عرصه زیبایی‌شناسی داده میشود دربردارنده این امر نیز هست، که پیروان جهانی علمی عصر ما عامل اصلی تاریخ، جهت اصلی تکامل، مسیر حقیقی منحنی تاریخ را می‌بینند و به ضابطه این مسیر آگاه اند و به همین سبب است، که برخلاف عادت اندیشه گران (آفرینشگران) عقب‌گرا، در هر چرخشی دچار سرگیجه نمی‌شوند.

برای زیبایی‌شناسی، میراث کلاسیک عبارت از آن هنر سترگ است، که تمامیت انسان را به روی صحنه می‌آورد؛ انسان را در جامعیتش، در مجموع دنیای اجتماعی. «***** یونانیان، دانتی، شکسپیر، گوته، بالزاک، تولستوی، گورکی، برتولت برشت، الکساندر دوما (alexandre Dumas 1870-1802) ، توماس مان و در کشور ما ببرک ارغند، همه‌گی تصاویر رسای مراحل خاص و عظیم تکامل بشر و راهنمایی در پیکار عقیده‌تی برای دستیابی به تمامیت انسان اند.

با توجه به نمونه‌های ماندگار عرصه داستان‌نویسی، به ویژه رُمان در میان آفرینشگران کشورما، میتوان به آثار داکتر ببرک ارغند، از داستانهای کوتاه "شهر شکسته"، "آبینه و خنجر"، «شراره» و "سازها و آواها" گرفته تا رُمانهای پر آوازه «پهلوان مُراد و اسبی که اصیل نبود» و "کفتربازان" و "لبخند شیطان" و... اشاره نمود.

آثار ارغند، تصاویری روشن از تحول فرهنگی و ادبی در اواخر قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک میلادی ارائه میدهند و جایگاه براننده ادبی اش را به حیث نماینده عرصه ادبیات استوار بر اصول واقع‌گرایی (ریالیزم) جامعه بشری، ضمانت مینمایند.

آثار ارغند، به ویژه رُمان دوجلدی "لبخند شیطان"، بر اساس اصول محوری زیبایی‌شناختی ریالیستی به ترسیم هنری تام و تمام انسان جامع، پرداخته، نمایانگر ژرفنگری هنری نویسنده بوده، از محدوده صرف زیبایی‌شناسی فراتر رفته، مُعرف اصل هنر، به مثابه مجموعه‌ی از جنبه‌های اجتماعی، اخلاقی و انسان‌محورانه به شمار می‌آید.

بررسی به دور از پیشداوری زنده‌گی میتواند ما را به آسانی به درک وضعیت حقیقی امور و به آن شناختی برساند، که نزد نویسنده ریالیست- ببرک ارغند- وجود دارد و بیانگر آن است، «که همه اعمال، اندیشه‌ها و احساسهای انسان (چه بخواد و چه نخواهد، چه بپذیرد و چه ترجیح دهد که نپذیرد)، پیوندی ناگسستنی با زنده‌گی جامعه، با پیکارها و سیاست آن دارند و به طور عینی از همین جا زاده میشوند و به طور عینی به همین جا منتهی میگردند.» *****

ارغند تلاش نموده تا در آثارش، تیپهای راستین را با کاویدن واقعیت دریافته، همانند سایر ریالیستهای بزرگ سده های قبل، در برابر دو حد کاذب ادبیات مُدرن (1- پیشداوری اجتماعی بسیار محدود رُمانهای عقیده تی و محافظه کار و 2- غنایی که حاصل به اصطلاح خوشیهای زنده گی (خصوصیست)، به عنوان انتزاع ادبی و فروکاستن شعر واقعی زنده گی، اعتراض نماید. او، با درک این امر که این تباهی واقعیت عینی- که بی تردید زاده علل اجتماعیست- این تقسیم انسان جامع به انسان عمومی و انسان خصوصی، در حکم تباهی و مُثله کردن وجود آدمیست، توانسته از طریق آفریده هایش، جایگاه فراتر از تنگنای مقام صرف تفسیرگر واقعیت را در تاریخ ادبیات داستانی داشته باشد.

3 - جایگاه ببرک ارغند به مثابه راوی در رُمان تاریخی "لبخند شیطان" و سایر آثارش

با پیگیری بحث در بخشهای بالا، میرسیم به موضوع امروزیه گی ریالیزم سترگ و مسؤولیت بزرگ تاریخی آن در ادبیات.

برای تاریخ، تصویری که یک اثر ادبی از جهان ارائه میدهد و آن چه را بیان میکند، نقش تعیین کننده دارد. پی بُردن به این که این تصویر تا چه حد با برداشتهایی که نویسنده آگاهانه بیان کرده هماهنگی دارد، مسأله بی فرعیست.

در آفرینش راستین چنین نویسنده گان، برخلاف آفرینشهای کاذب، اشخاص داستانی پس از آن که در تخیل نویسنده نطفه میبندند، زنده گی مستقل از آفریننده خود را به پیش میبرند و مسیری را میپیمایند و سرنوشتی مییابند، که دیالکتیک درونی زنده گی اجتماعی و روانی شان مقرر میدارد. با مطالعه آثار نویسنده گان واقعگرا و بزرگ از جمله ارغند، میتوان به پیشرفت هنری درونی موقعیتها و اشخاصی که آنان به تصور درآورده اند، به این ویژه گی پی بُرد، که آثار آنان، بازتابدهنده تصویر بیواسطه و ذهنی از وقایع جهان بوده، از توصیف کاذب و تحریف شده واقعیت و جهاننگری منحصر به فرد نویسنده (تحلیل ذهن فرد بر تصویر ارائه شده)، پرهیز گردیده است.

پس از مطالعه "لبخند شیطان" و مراجعه به آثار ادبی- تاریخی، به خصوص مطالعه تاریخ اروپا، از آن میان، سرگذشت مردمان این گوشه زمین طی قرن یازدهم میلادی (جنگهای صلیبی) و مقایسه آن با حوادث دهه های گذشته کشور ما، به این مسأله پی بُردم، که طی هزار سال قبل از امروز، البته با تغییر نامها و شیوه ها و رواجهای زنده گی مردمان اروپای آن زمان با مردمان سرزمین ما در اواخر قرن بیست میلادی، ماهیت و مضمون زنده گی بشر همین سطره و حشتناک زور و امتیاز و سرکوب خون آلود توده های مولد و زحمتکش و بی دفاع بوده و حتی دیوانه گان فرومایه قدرت بر یک دیگر نیز رحم نکرده اند.

ببرک ارغند در "لبخند شیطان"، در اصل، تاریخ نویسی را به نوعی داستاننگاری (رُمان- تاریخ) موثق و مستند مُبدل کرده و در نتیجه به جای آن که مقاله خشکیده یی از رویدادها به دست دهد، زنده گی را با همه زشتی و زیبایی و جوشش و جنبش عبرت انگیز آن در برابر چشم خواننده میگسترده و به هدفی که داشته، یعنی تبدیل تاریخ به نوزیستی حوادث و زمانها دست مییابد.

خلق ستمکش، که عنصر اساسی رُمان- تاریخ "لبخند شیطان" را تشکیل میدهد، به رسم عادت که در طی قرون به ارث گرفته، در همه گیر و دار زمان و در اثر بازیهای خطرناک دلالتان سرنوشت شان، باز هم سرنوشت و همه بلاهای آمده را به مثابه نصیب و قسمت، مشیت، قضا، سرنوشت، امر محتوم، اسرار الهی که حتی اندیشه گماشتن به آن گناه است، تلقی میکند و رضا و تسلیم پیشه میگیرد و به خاک و خون می افتد و آن را طبیعیتترین عمل میشمرد و بر سُم اسب ستمگران با دیده های اشکیار و خونبار بوسه میزند و باز هم نسلی دگر ناآگاهانه قربانی جنون قدرت و ثروت حامیان تاریکی میگردد.

با مطالعه رُمان- تاریخ "البخند شیطان"، به یک مسأله جدی دگر نیز پی بُردم، که ده های اخیر تاریخ سرزمین ما جداً حزن آور و انسانش شور بخت و روابط ضداخلاقی آنان را شدیداً معذب ساخته است.

آثار ارغند، از جنبه های گونه گون، از جمله تأثیر آن بر نثر دری، شیوه نگارش و هم چنین گزارش و ضبط صحنه های مختلف زیست مردم به مثابه "رُمان- تاریخ" قابل توجه و ستایش است. بالاخر، آثار ارغند، به خصوص، "البخند شیطان"، به اصطلاح نویسنده فرانسوی ادموند گنکور، "درست آن رُمانیست، که بوده است و یا میتواند باشد" یعنی، یک رُمان- تاریخ واقعی و قابل وثوق است.

نویسنده، در طول و عرض اثر، کوتاهی، شیرینی، زیبایی و بافت عمیقی را در سخن (زبان) و عناصر ترکیبی آن (زبان گویش و زبان نوشتار و اشاره ها، مثلها و . . .)، ارایه کرده، بر غنای زبان دری و موارد استفاده از مفاهیم افزوده و رهنما شده است.

ارغند، به پدیده هایی چون، خوشبینی و امید به مثابه مفاهیم مجرد و میانتهی ننگریسته، بل از دید او این پدیده ها از نفس زنده گی تغذیه گردیده و نیرو میگیرند و ریشه در آن دارند. او، با درک عمیقاً علمی به پیروزی خرد انسانی و غلبه آن بر هرگونه ظلم و نابرابری باور داشته، به تواناییهای انسان در راه تغییر نابرابری به برابری بر پایه دستاوردهای علم تأکید مینماید.

یادداشتها و مأخذ:

* فرهنگ ادبیات جهان، اثر حسن خزائل

** عناصر داستان، جمال میر صادقی

***انواع ادبی نوشته دکتر حسین رزمجو

****جامعه شناسی رمان اثر جورج لوکاچ، ترجمه محمد جعفر پوینده

***** (جامعه شناسی رمان اثر جورج لوکاچ، ترجمه محمد جعفر پوینده

***** (جامعه شناسی رمان اثر جورج لوکاچ، ترجمه محمد جعفر پوینده

*****جامعه شناسی رمان اثر جورج لوکاچ، ترجمه محمد جعفر پوینده

جامعه شناسی رُمان، اثر جورج لوکاچ، ترجمه محمد جعفر پوینده

تاریخ اروپا، به زبان هالندی، اثر توماس آسبریج

De Kruistochten; De strijd om het heilige land. (Thomas Asbridge) 2010;

www.roshanak.nl